

متن پرسش

سلام و وقت بخیر: شب پیش با پدرم دعوی بدی کردم. پدرم در ابتدای ۶۰ سالگی است. حرفایی زدم که دل ایشان به شدت شکست. رفتاری که کردم نه تنها شایسته پدرم بلکه شایسته یک انسان پست و ظالم هم نبود. در خالی که پدرم به طور کلی آدم مهربانی است و رابطه مان خوب است. آن شب حال خیلی بد شد و تا صبح گریه کردم از پدرم دلجویی کردم. پدرم گفت تو پاره تن منی من برای تو همیشه دعای خیر می‌کنم. خیلی سعی کردم دل پدرم را به دست بیاورم. و از خدا خواستم مرا ببخشد. ولی می‌دانم باز هم آن حرفها آنقدر سنگین بوده که پدرم با وجود بخشیدن من قطعاً فراموش نمی‌کند. من هم فراموش نمی‌کنم. حال خیلی بد است. می‌دانم خدا توبه انسان را می‌پذیرد ولی دنیا هم حساب کتاب دارد از عواقب کارم می‌ترسم. چه کار باید بکنم؟ با خودم گفتم قول می‌دهم نه با پدر و مادرم و نه با هیچ انسان دیگری اینطوری برخورد نمی‌کنم ولی آثار طبیعی این رفتارم را چه کنم؟ یه دستور العمل می‌خواهم هرچقدر سخت باشد مهم نیست. فقط می‌خواهم به خدا بگویم که غلط کردم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! بنگرید که حضرت معبود چگونه دلِ پدرتان را این اندازه نرم کرده تا متوجه باشید خود حضرت حق چه اندازه نسبت به بندگان مهربان است و سعی کنیم امیدوارانه بندگی او را داشته باشیم. موفق باشید